



وقتی دست‌بافته‌ها سخن می‌گویند

## پرد‌های با منظره روستا

زن‌ها دست‌های هم را گرفته‌اند و روی پرده سفید در باد تکان می‌خورند. پشت‌سرشان یک رشته کوه قهوه‌ای است و زیر پای شان گل‌های رنگارنگ. چند درخت هم هست و حیوانات اهلی که منظره‌ای روستایی را تداعی می‌کند؛ لایب شبیه روستایی که زنان بافنده در آن زندگی می‌کنند.

غرفه زنان سیستان و بلوچستان شلوغ‌ترین غرفه نمایشگاه «ایران عزیز»

## چشم‌نواز مثل سوزن دوزی نور جهان

غرفه زنان سیستان و بلوچستان شلوغ‌تر از بقیه غرفه‌ها است. برق هنر سوزن دوزی از چند متری چشم‌ها را خیره می‌کند. زن لباس محلی به تن کرده و با حرارت از هنر زنان و دختران بلوچ برای مردم می‌گوید. کمی آن طرف‌تر هنرمندی از این دیار قیچک به دست می‌گیرد و روح را می‌نوازد.

## استقبال تهرانی‌ها از جشنواره «ایران عزیز» در ساحل دریاچه شهدای خلیج فارس

# ایران من، ایران ما



عکس: رضا مصطغان / ایران

محمد معصومیان  
گزارش‌نویس

کرانه‌های دریاچه شهدای خلیج فارس پیر از بادبادک‌های رنگارنگی است که در آسمان نارنجی غروب به پرواز درآمده‌اند. رادیو جشنواره آهنگ‌های کردی شادی پخش می‌کند و چهارمرد بازدیدکننده بین شلوغی جمعیت دست را پشت یکدیگر گره می‌کنند و برای لحظاتی کردی می‌رقصند. چند مرد دیگر با لباس و دستار کرمانجی هم آنها را تشویق می‌کنند. اینجا در ساحل شمالی دریاچه شهدای خلیج فارس رنگین‌کمانی از اقوام ایرانی به بهانه جشنواره «ایران عزیز» در کنار هم جمع شده‌اند تا در کنار فروش صنایع دستی، لباس و غذاهای محلی تولیدکنندگان بومی، آیین و نمایش‌های خاص هر قوم ایرانی را به حضاران در جشنواره نشان دهند.

ساعت از چهار بعدازظهر روز جمعه گذشته که به دریاچه می‌رسیم. موج جمعیت در پیاده‌راه کنار دریاچه چیتگر مشغول تماشای محصولات محلی و خوردن غذاهایی هستند

که پراحتی در تهران پیدا نمی‌شود؛ آش رشته و فنیر مسکه اسفراینی، قره قروت ملایری و عسل اردبیل همه را یکجا می‌شود یافت. اینجاست که هر چند قدم مرز یک استان را رد کرد و پیرت شد بین عطر و رنگی که در کنار هم می‌درخشند.

رضا دوستعلی دبیر اجرایی جشنواره وحدت اقوام ایرانی با عنوان «ایران عزیز» را در سیاه چادر عشایری ملاقات

می‌کنم. او از تهرانی می‌گوید که اقوام زیادی در آن زندگی می‌کنند اما نمود کمی از قوم خود در این شهر پرجمعیت می‌بینند. او معتقد است چنین جشنواره‌هایی می‌تواند زمینه آشنایی با خصوصیات اقوام ایرانی را به صورت ملموس برای شهروندان تهرانی ایجاد کند: «سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران با برپایی این جشنواره در نظر دارد بتواند در ادامه فرصت‌هایی را مهیا کند که آیین و سنت‌های مخصوص هر قوم ایرانی را در فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ تهران در معرض دید شهروندان تهرانی قرار دهد.»

او توضیح می‌دهد که جشنواره اقوام ایرانی دوبخش مجزا دارد؛ یک بخش نمایشگاهی با ۳۵۰ غرفه که در همه این غرفه‌ها صنایع دستی، غذاها و پوشاک اقوام مختلف کشور عرضه شده و در کنار آن هم گروه‌های هنری، موسیقی و آیین‌های بومی سنتی اجرای برنامه‌ها از ساعت ۳ بعد از ظهر تا ۱۰ و غربی ضلع شمالی دریاچه شهدای خلیج فارس این اتفاق در حال اجرا است. این برنامه‌ها از ساعت ۳ بعد از ظهر تا ۱۰ شب میزبان شهروندان است.»

حاجی بردی زیادی بولمه با ۷۳ سال سن سرحال مشغول قیمت دادن به مشتریانی است که میهمان «قره اوی» او هستند. آن طور که خودش با لهجه ترکمنی توضیح می‌دهد قره اوی یا آلاچیق ترکمنی به خاطر آتشی که در میان آن روشن می‌شود کم کم سیاه می‌شود و برای همین به آن قره یا سیاه می‌گویند. او به همراه همسرش از شهرستان

## خاله زبیده از بمپور سیستان با سوزن دوزی‌های چشم‌نوازش به جشنواره آمده است. او کارآفرین بوگردی دارد و در کنار آن به کودکان دانش‌آموز سوزن دوزی هم یاد می‌دهد و دستبافته آنها را در همان بوگردی می‌فروشد

گنبدکاوس استان گلستان با باری از قالیچه، نمذ، مانند و ویژه بچه‌ها را معرفی می‌کند و از آنها می‌خواهد شاد باشند و از جایزه‌هایی که برای شان در نظر گرفته شده لذت ببرند.

آن طور که می‌بینم غرفه‌های خوراکی شلوغ‌ترند. یکی از این غرفه‌ها سیاه چادر بزرگی است که از آن بوی فنیر و آش می‌آید. کفشم را در می‌آورم وارد چادر می‌شوم. تنور کوچکی روشن است و فضای چادر مملو از گرمای مطبوعی است. این سیاه چادر متعلق به خراسان شمالی و شهرستان اسفراین است. مرد پشت پیشخوان هم حسابی سرش شلوغ است. روی پیشخوان محصولات مختلفی چیده شده و او توضیح می‌دهد: «همینجا نان محلی فنیرمسکه با کره محلی درست می‌کنیم، آش رشته مخصوص خراسان شمالی هم داریم. محصولات عشایری ارگانیک هم مال باغ خودمان است.» او خبک بزى را نشانم می‌دهد که پر از ماست است و محصولات دیگری مانند دمنوش لیمو، گوجه خشک، دوغ محلی، شیره انگور و... که همه آنها را خودشان تولید می‌کنند. آنطرف‌تر چند زن مسن تند تند فنیر می‌پزند. مرد می‌گوید: «من، همسرم، مادر همسرم به همراه مادرم و یکی از هم روستایی‌ها این محصولات را تولید می‌کنیم.»

عزت خانم رحیمی از ایلام صنایع دستی حصیری آورده است. زن دیگری از چهارمحال و بختیاری روتختی دستباف و کوسن وزن دیگری گبه و گلیم محصولات استان مرکزی. غرفه کودکان هم حسابی شلوغ است. بعضی از بچه‌ها بادبادک

می‌خرند و در ساحل دریاچه سرگرم می‌شوند و بعضی هم مشغول کار با گل هستند.

خاله زبیده از بمپور سیستان و بلوچستان با سوزن دوزی‌های چشم‌نوازش به جشنواره آمده است. او کارآفرین است و در روستا بوگردی دارد و در کنار آن به کودکان دانش‌آموز سوزن دوزی هم یاد می‌دهد و دستبافته آنها را در همان بوگردی می‌فروشد: «در کنار این کارها هفت نفر هم هستند که قهوه خرما درست می‌کنند و ۱۲ نفر هم در بوگردی کار دادام. برای اولین بار هم بود که در سیستان و بلوچستان قهوه خرما تولید کردم.» با تعجب می‌پرسم قهوه خرما دیگر چیست و او توضیح می‌دهد محصولی است که از هسته خرما بدست می‌آید: «ضد ریزش مو و پوکی استخوان و عفونت معده و... است. هسته خرما را بعد از شست و شومی گذاریم سه روز خیس بخورد و بعد پوست نازکش را می‌کنیم و فرآوری می‌کنیم تا قهوه هزار عطر و رنگ جادویی اینجا زیر آسمان تهران گرد هم جمع شده‌اند تا نشانمان دهند ایران با همه آنها در کنار هم زیباست؛ مثل گل‌های رنگ به رنگ قالی زیبای ایرانی.